

---

# عدالت قضائی

## در گرو استقلال قضاوت:

یاد داشت ضروری: درین مقاله طور عمده از اثر تازه به نشر رسیده ام استفاده شده است:

\*\*\*\*\*

همانطوریکه در قوانین دیده و خوانده ایم در میهن ما علاوه ازینکه احکام دین مقدس اسلام وفق اصول شریعت رعایت میگردد قوانینیکه مخالف معتقدات و احکام دین اسلام و در تقابل با شریعت اسلام قرار گیرد علاوه ازینکه مجاز و مرعی الاجرا نیست، قابل تطبیق نیز نمی باشد.

به هر صورت چون بحث ما در ارتباط به قضاء و شیوه قضاوت در افغانستان است اکنون می بینیم که قوانین ما چه راه و مسیری را در جهت بر آورده شدن اهداف قضایی میهن پیش بینی و هدایت می هد:

\*\*\*\*\*

چون قضات محاکم تطبیق احکام قوانین و تأمین عدالت قضائی را به عهده دارند بدین لحاظ عمل و اجرائات قضائی ایشان وابسته به صلاحیت قانونی و چگونگی استقلال قضائی آن هاست، پس اگر قبول کنیم که قوانین مسجل در دوره های مختلف و یا یک دوره خاص به نفع جامعه و تأمین عدالت قضایی تدوین گردیده و تطبیق و اجرائات آن به قضا و محاکم تعلق گرفته باشد بایست اول سوال صلاحیت و مؤیدات استقلال و آزادی قضاء در آن جستجو گردد تا دیده شود قضاء و دادگاه در اجرای وظایف و صدور احکام خویش تا چه حد دارای صلاحیت و آزادی عمل بوده اند و یا هستند، آزادی در اجرائات قضائی و مقید بودن قضاء صرف به اوامر قانون در تأمین و گسترش عدالت قضائی شرط اساسی پیروزی و حاکمیت قانون پنداشته میشود.

همانطوریکه قبلاً به اختصار اشاره نمودم آزادی و استقلال قضاء در جهت تأمین عدالت قضائی و تطبیق احکام قوانین راهیست نیکو که ما را در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی کمک به سزائی می کند و در حال عدم وجود استقلال قضائی و رعایت اصل بیطرفی قضاء نباید انتظار تطبیق قانون و عدالت قضائی و اجتماعی را داشته باشیم. ولی زمانیکه بود و نبود

چنین شرایط و امکانات در سطح قضای میهن مطرح شود گذشته های تاریخی قضائی کشور ما بر پایه شهادت تاریخ نشان می دهد که جسته و گریخته چنین شرایطی بطور رونوشت اوراق در قوانین ظاهر و وجود داشته و حتی آزادی دادگاه در اجرائات قضائی به منظور تطبیق قوانین مندرج اسناد رسمی تسجیل شده است.

اما سوال مطروحه قبلی یکبار دیگر قابل طرح است که مفاد محسوس این اسناد مسجل در راه استقلال قضائی در کار و عمل دادگاه و قضا چی بوده؟ و از آن تا چه حد استفاده عملی صورت گرفته است؟

پاسخ به این سوال ما را به پرسش دیگری می برد که: آیا دادگاه و قضات محاکم با استفاده از استقلال مسجل قانونی توانسته اند با تسلط کامل از آن استفاده لازم نمایند؟

به اعتقاد من شنیدن پاسخ مثبت درین راستا خیلی ها دشوار و کم جواب خواهد بود زیرا تاریخ گواه است که دادگاه و قضای افغانستان در هر دوره و زمان هیچگاهی از ضربه های سیاسی که وسیله گرداننده گان رژیم های وقت و یا قدرتمندان بیپایه فکری صورت میگرفت در امان نبوده است قضاء در ازمنه مختلف طرف توهین و تحقیر های گوناگون قرار گرفته و به جایگاهای پسیفی قرار داشته و توجهی بر آن نشده است.

برین بنیاد! اگر دادگاه و قضاء در کدام دوره ای از تاریخ، ظاهر و آزادی قضائی داشته اند آنهم محدود و متزلزل بوده که بعد از مدتی از بین رفته است اکنون اگر طور خوشبینانه جواب سوال خود را در خلال مدت آزادی قضاء که آنهم یکسان و یک وزن نبوده است. با نظر داشت شرایط مساعد و آزادی نسبی قضائی جستجو کنیم به این نتیجه می رسیم که:

احکام قوانین نافذ بطور نسبی بمنظور تامین عدالت قضائی اگر در یک مدت محدود با رعایت استقلال قوه قضاء بکار گرفته شده و طرف استفاده قرار داشته است؛ از آن نتایج خوبی به دست آمده و در تامین عدالت مؤثر بوده است اگر به همان شیوه، راهی پیش روی ما قرار می گرفت و یا گیرد میتوان رویای تامین حقوق و حاکمیت قانون را در راه رسیدن به هدف و الای تامین عدالت قضائی و ازین طریق راه مستقیمی برای رسیدن به عدالت اجتماعی انتخاب نمائیم و انتخاب شیوه و راه درست یعنی گذار از هر ج و مرج و بی عدالتی به سوی یک جامعه مصئون و عاری از هر گونه بی قانونی با استفاده از تجارب دنیای غنی قانون مداری می تواند ما را به سر منزل مقصود برساند.

چه خوب است اگر بپذیریم که از آموخته ها باید بیاموزیم و از تجارب دیگران به نفع مردم خود استفاده کنیم بلی تا جایکه تجربه عملی و کار مشهود و محسوس دنیای متمدن بما می آموزد تفکیک قوای ثلاثه در وجود دموکراسی واقعی و آزادی بالفعل و صادقانه قوه قضاء در بدنه دموکراسی توأم با رعایت اصل آزادی متضمن گسترش عدالت قضائی و بی تردید اساس و بنای محکمی در راه عدالت اجتماعی میشود.

ولی اگر ما با مشاهدات عینی جامعه خویش مدتهای محدود و شمرده قبلی را از یاد برده علل و عوامل ناتوانی و ضعف قوه قضاء را با تصور وجود دسترسی در بسا عناصر تکوینی عدالت قضائی ارزیابی و برجسته سازیم باید این موضوع را عمیق تر بررسی نماییم:

## عدالت قضائی و تأثیر آن بر امنیت و عدالت اجتماعی:

مطلبیکه من به آن ایمان کامل دارم اینست که: امنیت و حفاظت افراد جامعه، حاکمیت قانون و نظام مضبوط حقوقی و بالاخره عدالت اجتماعی بدون گسترش عدالت قضائی هیچگاهی نمیتواند وجود کامل خارجی پیدا کند و همچنان تطبیق و حاکمیت قانون مستقیماً در امنیت و سلامت جامعه سهیم و ذیدخل است ولی توجه داشته باشیم که موجودیت این همه خواسته های رؤیائی و تأمین عدالت، بدون موجودیت استقلال کامل قضائی از امکان بعید است.

ببینید مرام من در رابطه به جامعه ای که سرنوشت مردم آنرا رژیم های برسر اقتدار به گونه های مختلف رقم می زنند و یا خود افراد جامعه به روال سنت بشری از طریق نماینده های خویش سرنوشت جامعه را می سازند بایست اسنادی مبنی بر تبارز اراده آنها نیز تقدیم جامعه شود که این مستندات بجزاز طریق نظام حقوقی مضبوط و قوانین مدون و مسجل راه دیگری ندارد زیرا محتوای احکام قوانین و نظام حقوقی مُتضمن اراده آنها و نشانگر اندیشه های مکتوم قدرت های حاکم و یاهم خواست و اراده مردم است که تطبیق و رعایت احکام آن چگونگی نیت و مرام آنها را به اثبات رسانیده مایه و جوهر اصلی قوانین که مظهر اراده آنها شمرده میشود هویدا گردد آنگاه دیده میشود که اسناد مسجل حاوی عنصر عدالت که بکار گیری و تطبیق آن مسبب رفاه و آسایش مردم است درین قوانین جای دارد؟ و اگر این عنصر مقدس (عدالت) در دل این اسناد با انگیزه راستین برای رعایت حق و حقیقت و زدودن ظلم و بیداد جائی یافته است بایست با نیت پاک در پیاده کردن مرام انعکاس یافته آن بر بنیاد همین قوانین بر مردم تأدیه شود، از یاد نمیبریم که لازمه اصلی توصل به این اهداف همانا تطبیق سالم قوانین وضعی نافذ در جامعه است که ما ایجاد گر آن هستیم در غیر آن هر قانون و مصادره قانونی حکم کاغذ پاره نابکاری را خواهد داشت.

اکنون به جائی رسیده ایم که بدانیم برای تطبیق و اجرای سالم قوانین وضعی از آدرس قضاء چه شرایط اساسی را میتوانیم ملاک عمل قرار دهیم؟

رُکن اساسی در تطبیق راستین قوانین در راه نیل به اهداف یادشده بالا فقط قوه مستقل و آزاد قضا در بدنه یک سیستم دموکراسی راستین و تفکیک قوای ثلاثه با شناخت صلاحیت های جداگانه آنها به سهم هر کدام است.

اگر ما به همین اصل مومن هستیم باید بسیار عاملانه و با خرد کامل در راه ایجاد یک سیستم قضائی کارا با صداقت کامل به حقانیت مرام خویش موانع و علل عدم تطبیق سالم قوانین را از سر راه محاکم و قضاء دور ساخته و هر آنچه در راه تضعیف قضاء و قانون مؤثر باشد مهار سازیم.

همانطوریکه در بالا متذکر شد مطلب ما دید ویادی از موجودیت محاکم و تأمین عدالت قضائی از طریق دادگاهها وقضاء وتحول شکلی ومعنوی این ارگان با ارزش بوده است قضای وطن ما درین راستا تجارب و تاریخ گوناگون دارد. چنانچه به موازات تحول وتغییردر زنده گی افراد جامعه ومتناسب به آن تحول نسبی دادگاهها وقضای کشوروپروسه قانون گذاری بموجب ضرورت اجتماع نیز تحول پذیر گردید که این تحولات در وجود جامعه توأم با کثرت نفوس ازدیاد جرایم وجنایات واعمال خلاف قانون همراه با دعاوی حقوقی به سنگینی ومشکلات جامعه می افزودودرمجموع این ضرورت ها که به مرور زمان افزونتر می گردید به دادگاه ها ومحاکمی همگون ضرورت احساس می شد که در تداوم این چالشهای اجتماعی احتیاجات جامعه را مرفوع وبه داد خواهی مردم رسیدگی گردد به عبارت دیگر محاکم نیز موافق به تذکرات بالا ایجاب توسعه وتحول را در رابطه به ظرفیت وپذیرش قضایاودعاوی، کمیت وکیفیت فیصله ها واحکام صادره آنها در تطابق به قوانین نافذه کشور می نمود. این ضرورت ها به مرور زمان در سطح کشور نیز شدیداً محسوس وروز افزون بود که بایست پاسخ آن داده می شد این احتیاج محسوس زمان ایجاد گر محاکم مختلف در رابطه به نوعیت قضایا ودعاوی حقوقی گردید. این تحول در سطح قضاء را میتوان درج اسناد تدوین شده در هر دوره که به نوعی از انواع پابند ایجاد ورعایت نظام قانونی و حقوقی جامعه بوده اند مشاهده کرد قواعد مندرج در قوانین اساسی وقوانین تشکیل وصلاحیت قضائی منحیث یک سند مسجل مثبت این ادعا شده می تواند.

باحرمت سخی صمیم